

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاست جنایی ایران در قبال جرایم زیست محیطی با نگاهی به حقوق آلمان

تالیف

شارن نجف خانی

(مدرس دانشگاه)

ویراستار

محسن شهسواری

انتشارات قانون یار

۱۳۹۶

فهرست مطالب

- پیشگفتار ۴
- مقدمه ۶
- فصل اول ۱۰**
- سیاست جنایی، ارکان و انواع جرایم زیست محیطی . ۱۰
- فصل دوّم ۱۲۱**
- پاسخ های نظام حقوقی ایران به جرایم محیط زیست و
آیین دادرسی مربوطه ۱۲۱
- فصل سوم ۱۸۵**
- بررسی محیط زیست با نگاهی حقوق آلمان ۱۸۵
- پیشنهادات ۲۲۲**
- منابع و مآخذ ۲۲۵**
- ضمایم ۲۴۰**

جرم زیست محیطی هر نوع فعلی یا ترک فعلی را گویند که باعث ورود آسیب و صدمه شدید به محیط زیست و به خطر افتادن جدی سلامت بشر می شود.

حقوق محیط زیست و منابع طبیعی به واسطه ارتباط تنگاتنگ با علوم و تکنولوژی عمیقا تحت تاثیر آنها قرار گرفته و به همین علت درک مسایل آن مستلزم اطلاعات اولیه در محیط زیست است.

در حقیقت در حقوق محیط زیست از یک سری نوآوری بدیع سود جسته و به همین سبب خود را عندالزوم با تکنیک های جدید تطبیق می دهد و قوانین و مقررات نظارتی در زمینه حفظ محیط زیست و منابع طبیعی به شکل دستورهای تکنیکی و در قالب یک سری استاندارد های خاص بیان می گردد.

با توجه به مفهوم رایج و متداول محیط زیست که بیان کننده کلیه فعالیتها و رابطه متقابل بین انواع موجودات زنده

از جمله انسان با محیط پیرامونشان می باشد این نتیجه حاصل می گردد که حقوق محیط زیست علاوه بر تحت پوشش قرار دادن تمام رشته های مختلف حقوق کلاسیک شامل حقوق خصوصی .حقوق عمومی .حقوق بین الملل و آن قسمت از حقوق را که سعی دارد مفهوم محیط زیست را در تمامی قسمتهای حقوقی وارد کند را نیز در بر می گیرد .به همین دلیل حقوق کیفری محیط زیست جزئی یا کلی شامل بخشهای متعدد از مقرراتی می شود که یا با ملاکهاومحک های تاسیس ویا بامحکهای مادی وتعریف محیط زیست تاکید دارند.

محیط زیست در دو مفهوم بکاربرده می شود یکی مفهومی که از علوم طبیعت ناشی می شود و تحت عنوان ((محیط زیست طبیعی)) معرفی شده و دیگری در تعامل با سازوکارهای انسانی است که با عنوان ((محیط زیست انسانی)) از آن نام برده می شود و هر دو عنوان فوق طیف گسترده ای از موضوعات مختلف را تحت پوشش خود دارد. محیط زیست به معنای عام شامل کل منابع طبیعی تجدید شونده شامل جنگلها، مراتع، منابع آبی و.... بوده و طیف وسیع و گسترده ای از تعاریف تخصصی مربوطه را در بر می گیرد که همین امر در تفسیر ماهوی مربوطه به معنای قانونی محیط زیست اشکال هایی را بوجود آورده چرا که همین متن حقوقی محیط زیست را بصورت جامع و مانع تعریف نکرده است و قوانین موجود تعریفی از آن ارائه نداده اند بلکه در آنها از محیط زیست در رابطه با سه عنصر طبیعت، منابع طبیعی، شهر و مناظر سخن گفته است

که در این راستا می توان به برخی از قوانین و مقررات موضوعه مانند قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست. قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع کشور. قانون شکار و صید. قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا. قانون شهرداری و.... اشاره نمود. امروزه بشریت خود را در معرض تهدید تغییرات ناخوشایند طبیعت که دستخوش فعالیت های سودجویانه و مخرب خود انسان می باشد، می بیند و برای مقابله با این تهدید نیاز به اقداماتی قاطع از جمله ایجاد قوانین با ضمانت اجرای محکم دارد که البته این هدف تحقق نخواهد یافت مگر اینکه همکاری و هماهنگی لازم ارگان های مسئول و مردم به وجود آید. قوانین به عنوان مهمترین ابزار اجتماعی و فرهنگی در تنظیم روابط اجتماعی نقش مهمی را به عهده دارند. زیرا باعث به نظم در آمدن بهره برداری مناسب و بدون تخریب از منابع طبیعی در قالب قواعد الزام آور می گردد. هدف ما از انجام این پایان نامه بررسی سیاست جنایی ایران در قبال جرایم علیه محیط زیست با نگاهی به حقوق آلمان می باشد؛ که

مراد از سیاست جنایی در این پایان نامه ،سیاست جنایی در مفهوم موسع آن می باشد که به مجموعه پاسخ هایی که بدنه اجتماع در قبال پدیده مجرمانه از خود نشان می دهد اطلاق می گردد. در این مفهوم ،سیاست جنایی به چهار قسم سیاست جنایی تقنینی «سیاست اتخاذ شده از طرف قانونگذار در زمان وضع قانون» ، قضایی «برونداد سیاست جنایی تقنینی در عمل و بوسیله قضات دادگستری» ، مشارکتی «مشارکت وسیع مردم و نهادهای غیر دولتی در زمینه پاسخ دهی به پدیده مجرمانه» ، و اجرایی «سیاست اتخاذ شده از طرف مجریان قانون در راستای اجرای قانون» تقسیم می شود. چنین بنظر می رسد که کشور ما ، فاقد یک سیاست جنایی جامع و کامل در ارتباط با جرایم زیست محیطی است و از نظر آیین دادرسی نیز ، یک نوع آیین دادرسی افتراقی در قبال این جرایم ، در پیش گرفته نشده و قوانین موجود در این زمینه ، نیازمند بازنگری یا تکمیل در بسیاری از موارد می باشد. امید داریم بتوانیم در این پایان نامه ، برای درپیش گرفتن یک سیاست جنایی

جامع در زمینه جرایم زیست محیطی، پیشنهاداتی ارائه کنم
سیاست جنائی برای مبارزه با پدیدی مجرمانه از
راهکارهای متعدد کیفری و غیر کیفری استفاده میکند .

فصل اول

سیاست جنایی ، ارکان و انواع جرایم زیست محیطی

مبحث اول : مفهوم محیط زیست و گستره آن

محیط زیست موضوعی است که هر چند از دیر باز مورد توجه بشر و اجتماعات گوناگون انسانی بوده است. اما به اهمیت و جایگاه والای آن همانند امروز عنایت نشده است و اکنون نیز آن چنان که باید مورد حمایت و حفاظت قرار نگرفته است. در چند دهه گذشته به ویژه چند سال اخیر، به تدریج آگاهی مردم جهان درباره خطراتی که محیط زندگی آنان را تهدید می کند، فزونی یافته. در همین راستا، انجمن ها و گروه ها و سازمان های طرفدار محیط زیست تشکیل شدند و به گونه فعال و مستمر با علل و عوامل مخرب زیست محیطی به مبارزه برخاستند، این تشکیلات موسوم به سبزها و یا صلح سبز و مانند آن تلاش می کنند تا

توجه مردم جهان را بیش از پیش به واقعیات زیست محیطی و لزوم حمایت از آن در جهت حفظ و استمرار نسل بشر و دیگر موجودات و منابع طبیعی موجود جهان، جلب کنند. در ایران نیز، از چندی پیش این اقدامات آغاز شده است و باید همواره بر گستره آن افزوده شود. تا جایی که تلاش آنان در کنار کوشش‌های دیگر مسئولان و مبادی ذی‌ربط قانونی، قضایی و اجرایی و هم‌گامی طبقات گوناگون اجتماعی، منجر به کاهش هر چه بیشتر آلودگی‌های زیست‌محیطی، تخریب منابع طبیعی و افزایش بهبود و بهسازی محیط‌زیست که در بهداشت و سلامت آن، به ویژه تندرستی مردم، اثر وافر و عمیق دارد گردد.

گفتار اول: تعریف لغوی محیط‌زیست

اصطلاح «محیط‌زیست» خود از دو کلمه «محیط» و «زیست» ترکیب یافته است و اثره «محیط» به معنای آن چه که احاطه می‌کند، احاطه اشیاء یا ناحیه یا موقعیت، عمل احاطه کردن و نتیجه این عمل، جمع کلیه شرایط خارجی و اثر آنها در زندگی و توسعه موجودات، مجموع عوامل

فیزیکی - شیمیایی - بیولوژیکی و عوامل اجتماعی که در یک لحظه معین قادر به اثر گذاردن، مستقیم و غیر مستقیم فوری یا زمان دار در موجودات زنده و فعالیت انسان باشند. درباره کلمه «زیست» گفته شده است که به معنای چیزی است که یک شخص برای زنده ماندن به آن نیاز دارد. تهیه کردن غذای کافی یا پول کافی برای زنده نگاهداشتن خود، حیات، زندگی و عمر، هستی، وجود داشتن و مانند آن. بنابراین می توان گفت که محیط زیست از نظر لغوی به معنای محلی که آدمی را احاطه کرده است و نیز قلمرو حیات و زندگی است. (قاسمی، ۱۳۸۰ ص ۸)

گفتار دوم: تعریف اصطلاحی محیط زیست

در قوانین و مقررات کشور ما اعم از قانون اساسی، قوانین عادی و دیگر مقررات تعریفی از محیط زیست ارائه نشده است، بنابراین در این زمینه نمی توانیم به دیدگاه قانونی استناد کنیم و ناگزیر از مراجعه به متون دیگر خواهیم بود. همچنین، در قوانین بسیاری دیگر از کشورها مانند فرانسه، لهستان نیز تعریف حقوقی از محیط زیست

بیان نشده است. معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز، تعریف خاصی از محیط زیست مطرح نکرده‌اند. درباره تعریف اصطلاحی محیط زیست، مفاهیم و عبارات گوناگونی بیان شده است که، صرف نظر از وجود اختلاف در کلمات و الفاظ، تشابه فراوانی از حیث مفهوم میان آنها وجود دارد.

اما در اصطلاح محیط زیست به تمامی محیطی اطلاق می‌شود که نسل انسان به طور مستقیم و غیر مستقیم به آن وابسته است و زندگی و فعالیت‌های او در ارتباط با آن قرار دارد.

همچنین در تعریف محیط زیست آمده است که «محیط زیست عبارت است از محیطی که فرایند حیات را فرا گرفته و با آن بر هم کنش دارد. محیط‌زیست، از طبیعت، جوامع انسانی و نیز فضاهایی که با فکر و به دست انسان ساخته شده‌اند، تشکیل یافته است و کل فضای زیستی کره زمین، یعنی زیست‌کره را فرا می‌گیرد»

بنابر تعریف دیگری از محیط زیست گفته شده است که، محیط زیست یک هدیه الهی است که از مجموعه منابع، موجودات و علل و شرایط هماهنگی که گرداگرد هر موجود زنده وجود دارد و استمرار زندگی و حیات منوط و وابسته به آن است، تشکیل می‌شود.

مبحث دوم : سیاست جنایی

واژه سیاست جنایی از جمله واژگانی است که بر سر معنای آن تفاوت نظر بسیار است و این تفاوت در تعریف ، تفاوت در وظیفه و حیطه عملکرد را نیز به دنبال داشته است . برخی از اساتید برآند که " فقدان تعریف یگانه و متفق علیه برای سیاست جنایی ، موجب پیدایش نوعی ابهام در مفهوم آن شده است به گونه ای که در توصیف آن گفته شده « (چارچوبی بسیار نامشخص ، هویتی بحث انگیز ، هنوز به طور گسترده ناشناخته در ویژگی های مربوط به خود ، پارادوکس گونه ، کشیده شده به دو تمنای متعارض و متعدد الباء و دارای مدعیان پرشمار فیلسوفان و نظریه پردازان حقوق بر آن دست می گذارند و متخصصان

حقوق تطبیقی و حقوق بین الملل خود را در آن می آمیزند . اصطلاح سیاست جنایی که در حقیقت بر گردن واژه فرانسوی ^۱ و یا انگلیسی ^۲ می باشد از نظر لغوی به معنای تدبیر و تدبیر و چاره اندیشی برای پدیده مجرمانه که در قلمرو سیاست جنایی ، شامل انحراف و جرم می شود آمده است سیاست جنایی در واقع اعمال پاسخ های گوناگون در قالب آیین ها و شیوه های متنوع دادرسی معمول در شعبه های مختلف نظام حقوقی و نیز جامعه مدنی است . در دانشنامه جرم شناسی در مورد سیاست جنایی چنین آورده شده است : یک رشته مطالعاتی است که بر حسب داده ها و یافته های فلسفی و علمی از جمله یافته های جرم شناختی و با توجه به اوضاع و احوال تاریخی ، سعی در تدوین و ایجاد آموزه های سرکوب گر (کیفری) و پیشگیرانه دارد که در عمل نسبت به بزهکاری و بزهکار قابل اعمال است . این تعریف

^۱ - politique criminelle

^۲ - criminal policy

از تعاریف قدیمی سیاست جنایی است که توسط فون لیست دانشمند آلمانی در سال ۱۸۸۹ ارائه شده است . به نظر می رسد که واژه سیاست جنایی را باید مدیون فوئرباخ^۳ آلمانی بود . او ابتدا در سال ۱۸۰۳ این مفهوم را در کتاب حقوق کیفری خود به کار برده و آنرا چنین تعریف نموده است : سیاست جنایی ، یعنی مجموعه تدابیر و روشهای سرکوبنده و کیفری که دولت با توسل به آنها در مقابل جرم واکنش نشان می دهد . بنابراین از دیدگاه او سیاست جنایی مبتنی بر ابزارها و وسایلی هستند که هم جنبه قهرآمیز دارند و هم جنبه رسمی و صرفاً به واکنش علیه جرم که حد و مرز آنرا قانون مشخص کرده است می پردازند و به سایر رفتارهای ضداجتماعی توجهی ندارد . همزمان با او کلاینشرد^۴ سیاست جنایی را چنین تعریف نمود: " سیاست جنایی ؛ یعنی شناخت ابزارها و امکاناتی که قانونگذار می تواند بر حسب مقررات خاص حکومت

^۳ - Feuer bach

^۴)kleinshrd

متبوع خود به منظور جلوگیری از ارتکاب جرم و حمایت از حقوق طبیعی شهروندان بکار گیرد. " تعارضی که بین دیدگاه کلانیشرد با فوئرباخ وجود دارد این است که به نظر فوئرباخ، سیاست جنایی یک رشته فرعی نیست، بلکه دلیل و معنای حقوق جزا می باشد که به سوی یک هدف جهت گیری شده است. پس ناشی از تدبر و چاره اندیشی حکومت قانمند می باشد. به همین جهت، سیاست جنایی، خردمندی تقنینی قانونگذار است در حالیکه کلانیشرد به ابزارهای غیر قضائی و قهرآمیز هم توجه دارد و سیاست جنایی را صرفاً واکنش علیه جرم نمی داند بلکه در کنار آن، دفاع از حقوق شهروندان را از وظایف آن می داند. به دنبال این تعاریف، تعاریف گوناگون دیگری توسط علمای مختلف حقوق و جرم شناسی از اصطلاح سیاست جنایی ارائه شد. فون لیست، سیاست جنایی را چنین تعریف کرده است: " سیاست جنایی رشته ای است که حسب یافته های فلسفی و علمی و طبق مقتضیات تاریخی، کوشش می کند تا به تدوین نظریه های کیفری و

پیشگیری جرایم که در عمل مفید واقع گردد پردازد . به اعتقاد وی ، جرم معلول عوامل فردی و اجتماعی بوده و لذا سیاست اجتناعی و جنایی را از یکدیگر تفکیک کرده و تصریح نمود : موضوع سیاست اجتماعی ، حذف کامل یا حداقل محدود ساختن شرایط اجتماعی جرم است در حالیکه سیاست جنایی ، در جایی که با بزهکار خاص سر و کار می یابد نمایشگر مبارزه علیه جرم به وسیله تأثیر فردی علیه بزهکار است . استفانی ولواسور ، سیاست جنایی را نوعی سازماندهی مبارزه با بزهکاری در اشکال مختلف و با به کارگیری ابزار گوناگون و هدایت شده به سوی اهداف معین می دانند . (نجفی ابرند آبادی ۱۳۷۷ ، ص ۸۸)

برخی نیز با اعتقاد به لزوم به کارگیری ساز و کارهای متنوع ، از مفهوم مضیق و سنتی سیاست جنایی فاصله گرفته می گویند : سیاست جنایی ؛ عبارت است از مجموع ابزارهای سرکوبگر و غیر حقوقی (مذهب و اخلاق برای مبارزه علیه جرم .

پس در کل سیاست جنایی در دو دیدگاه متفاوت مطرح شده است. گروهی آن را در چهارچوب حقوق کیفری و جرم شناسی بحث نموده اند. و فقط شامل تدابیر سرکوبگرانه می دانند که توسط قوای عمومی و اجرایی اعمال می شود (مفهوم مضیق) که با این تعریف ، سیاست جنایی در مفهوم مضیق " همان حقوق جزای در حال اجرا و حرکت است یعنی حقوق جزایی که از توده ای نامنظم و نامشخص مقررات تقنینی - اداری و سایر مقررات تشکیل شده است "

گروهی آن را در محدوده ای وسیع تر ، علاوه بر اقدامات سرکوبنده و کیفری ، شامل تدابیر پیشگیرانه ای می دانند که توسط هیأت اجتماع اعمال شده و بالواقع به برداشتی اجتماع گرایانه از سیاست جنایی تمایل دارند . اما در مورد پیدایش مفهوم موسع سیاست جنایی باید متذکر شد که پس از جنگ جهانی دوم ، مکاتبی فلسفی و کیفری ظهور کردند که محور تفکر و مطالعات خود را از دفاع حقوق انسانی - حتی حقوق فرد مجرم - و تعالی حقوق

بشر در نظام و فرآیند کیفری - از مرحله کشف جرم و دستگیری مجرم گرفته تا اجرای مجازات کیفری - قرار دارند. از جمله این مکاتب، می توان به مکتب " دفاع اجتماعی " و گرایشهای دوگانه ایتالیایی - فرانسوی و بنیان گذاران آن، فلیپو گراماتیکا (وکیل ایتالیایی) و مارک آنسل (قاضی فرانسوی) اشاره کرد که هر دو به نوبه خود باعث تحول و توسعه سیاست جنایی بعد از جنگ جهانی دوم شده اند. از این منظر سیاست جنایی در سطح معادل لغوی یا اصطلاحی توصیفی برای حقوق کیفری یا جرم شناسی محدود نمانده و خود مفهومی مستقل و رشته مطالعاتی نوین شناخته می شود. بدین سبب در تعریف موسع سیاست جنایی، واژگان جدیدی دیده می شود عمدتاً متفاوت با آنچه در تعریف مضیق به کار رفته است. (نجفی ابرندآبادی، ص ۴۰۷)

مارک آنسل را باید از مبدعین دیدگاه متنوع و تعدد ابزار مبارزه با بزهکاری دانست. به نظر او سیاست جنایی واجد جنبه اساسی است؛ زیرا سیاست جنایی از یک سو،

دانش مشاهده واکنش علیه جرم است و از سوی دیگر ، هنری است که هدف آن ، سازمان بخشیدن عقلانی و رعایت جنبه های حمایتی ، مبتنی بر موازین علمی نسبت به واکنش ضد بزهکاری است . از این جهت ساختار سیاست جنایی را به خوبی ، تفکرات مربوط به داده ها ، روشها و اهداف این واکنش و نیز ضروریات و محدودیت هایی تشکیل می دهد که مانند هنر واقعی ، مایل است بر طبق قواعد مطلوب خود به آن جامه عمل بپوشاند . به این ترتیب و یا از این چشم انداز و در مفهوم جدیدتر ، می توان سیاست جنایی را همچون علم یا هنر جرم انگاری در یک جامعه معین و در یک زمان مشخص از توسعه تاریخی آن دانست . بنابراین در نظر او ، سیاست جنایی عبارت است از انتخاباتی که جامعه ، در تعیین جرایمی که قانون ، آنها را سرکوب می کند و به منظور تأمین حمایت از افراد صالح معمول می دارد . در نهایت تعریف موجز پیشنهادی استاد برجسته فرانسوی ، مادام میری دلماس مارتی را می توان ، جامع ترین و مانع ترین تعریف موسع سیاست جنایی

دانست. ایشان سیاست جنایی را چنین تعریف کرده است :
مجموعه روشهایی که بوسیله آن ، بدنه اجتماعی (هیأت
اجتماع) پاسخ های خود را پدیده مجرمانه سازماندهی می
کند . (حسینی ، ۱۳۸۳ ص ۲۷) در این تعریف تکامل یافته ،
پاسخ ها ماهیتاً کیفری محض نیستند و می توانند از طریق
غیر دولتی نظیر نهادهای مردمی و جامعه مدنی - تمهید و
چاره اندیشی و در عین حال پدیده مجرمانه شامل انحراف
نیز می گردد و پاسخها علاوه بر جنبه های کیفری ، ابعاد
حقوقی غیر کیفری و نیز موارد پیشگیرانه (در مقابل جرم و
انحراف) را در بر می گیرد . مراد ما از اصطلاح سیاست
جنایی همان معنای موسع آن می باشد .

گفتار اول : مدل های دولتی سیاست جنایی

خانم می ری - دلماس مارتی ، استاد دانشگاه پاریس ،
مدل های دولتی سیاست جنایی را به سه گروه تقسیم نموده
است که عبارتند از : مدل های دولت - جامعه لیبرال ،
مدل دولت اقتدارگرا و مدل دولت استبدادی فراگیر .
ساختار این سه مدل در مقابل جرم و انحراف و پاسخ های

جامعه به آن‌ها یکسان نیست و در هر مدل تفاوت‌های ساختاری وجود دارد. ویژگی اساسی مدل‌های دولتی را می‌توان در این امر خلاصه نمود که در مقابل بزه، یک پاسخ و واکنش دولتی وجود دارد که غالباً با استفاده از حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری اعمال می‌گردد.

پیش از ذکر خصوصیات مدل‌های موصوف باید تصریح شود که در اینجا واژه مدل (الگو) در معنایی غیر معمول در زمینه حقوقی به کار برده می‌شود. مدل یعنی تکنیک، فن یا شیوه‌ارایه و بازنمایی یک موضوع یا یک فرایند (مارتی؛ ۱۳۸۱، ص ۹۵).

۱. مدل دولت - جامعه لیبرال

این مدل از ایدئولوژی لیبرال الهام می‌گیرد و در کشورهای که خود را تابع ایدئولوژی لیبرال می‌دانند، مانند فرانسه و سایر کشورهای غربی به عنوان مدل مرجع مورد پذیرش قرار گرفته است.

آشکارترین بخش سیایت جنایی مدل دولت - جامعه لیبرال را می‌توان در پاسخ دولت به بزه مشاهده نمود.

بدین جهت شاخص این مدل در درجه اول ، درجه بالای پیچیدگی شبکه کیفری در آن است . زیرا محدود شدن قلمرو مداخله دولت از طریق توسعه روش های ماهوی و شکلی هدف مدل لیبرال است. به علاوه مدل لیبرال در دوره معاصر ، سایر ضمانت اجراها مانند ضمانت اجرای ادارای ، مدنی و میانجی گری را مورد شناسایی قرار داده است .

به هر حال دولت در این مدل با واگذاری بخشی از پاسخ های پیشگیرانه و سرکوب گرانه به جامعه مدنی ، ضمن اینکه در زمینه جرم از طریق بروز و اعمال واکنش های مختلف مداخله می کند ، لیکن هم زمان پاسخ و واکنش جامعه در قبال انحراف را نیز می پذیرد (کریستین ، ۱۳۷۵ ، ص ۶۹).

۲. مدل اقتدارگرا

این مدل در ساختار خود از مدل لیبرال جدا می شود . در این مدل جرم از انحراف تفکیک شده است و

بدین ترتیب قلمرو تحت نظارت دولت یا محدوده فضای کنترل شده توسط دولت نیز تعیین گردیده است (دلماش مارتی ، ۱۳۸۱، ص ۱۹۱).

پاسخ دولتی به بزه در این مدل ممکن است به دو شکل باشد. یکی نظام کیفری اختصاصی (استثنایی) که شامل دادگاه ها و مراجع فوق العاده و اختصاصی که از تضمین های قانونی و قضایی خاصی برخوردارند و واکنش در برابر پاره ای از جرایم را با قواعد ماهوی و شکلی شدیدتر سازمان دهی می نمایند ، و دیگری نظام کیفری عادی یا عمومی . در زمینه پاسخ عمدتاً از نوع دولتی است و در شکل اقدامات دولتی ، پلیسی ، قضایی تجلی میابد . بعبارت دیگر ، در این مدل ، مراجع رسیدگی قضایی به اعتبار مرتکب یا موضوع دارای تفکیک و تقسیم بندی می شود .

تعریف مبهم انحراف معمولاً موجب مداخله های نوعاً اقتدارگر و قهر آمیز شده که از جمله آنها اعطای آزادی عمل زیاد به پلیس و نگهداری اداری یا قضایی فرد منحرف می باشد .

۳. مدل دولت اقتدارگرای فراگیر (استبدادی فراگیر)
هدف این مدل، صرف نظر از ایدئولوژی حاکم بر آن، این است که بدون تفکیک بزه از انحراف، کلیه رفتارهای حاکی از عدم قبول هنجارها را تعقیب و سرکوب نماید و کلیه افراد جامعه را در یک پیکره کاملاً واحد ادغام نموده و آنها را مجبور به تفکر یکسان نماید. در این مدل ساده، می توان دو گرایش یا دو متغیر را از یکدیگر تفکیک نمود: شبکه های سرکوبی و کنار گذاری و یا مشارکت سرکوب گر جامعه مدنی (دلماس مارتی؛ ۱۳۸۱، صص ۲۲۷ و ۲۲۸).

گفتار دوم: مدل های جامعوی سیاست ج ای ی

مدل های جامعوی که هر گونه پاسخ دولت را کنار می گذارند، برخلاف مدل های دولتی که وجه اشتراک آنها، وجود یک پاسخ دولتی به تمام یا بخشی از پدیده مجرمانه می باشد، دارای تنوع بیشتری هستند. در برخی مدل ها، به دلیل عدم ایفاء وظیفه از جانب دولت در حل و فصل

اختلافات و پاسخ به پدیده های مجرمانه و انحراف ها یا ایفاء وظیفه برخلاف انتظارات اجتماع ، به عنوان جایگزین دولت متجلی می شوند و در برخی دیگر از مدل ها نیز ، واسطه بین پدیده مجرمانه و دولت می شود تا تمام یا بخشی از واکنش ها در مقابل رفتارهای ناشی از رد هنجارها را مدیریت نمایند . معمولاً از دو نوع مدل جامعه‌وی سیاست جنایی سخن به میان می آید که ذیلاً به آنها پرداخته می شود .

۱. مدل جامعه خود گردان

مدل جامعه خود گردان با وجود پاسخ اجتماعی به جرم مشخص می شود . زیرا پاسخ اجتماعی به انحراف با مدل دولت - جامعه لیبرال جلوه گر شد . این مدل با توجه به رابطه جرم - پاسخ اجتماعی می تواند با وجود چند متغیر جایگزین جلوه گر شود (دلماس مارتی ؛ ۱۳۷۵ ، صص ۲۶۰ و ۲۶۱).

در واقع شبکه های خود تنظیمی که پاسخ اجتماعی به جرم را مشخص می کنند ، به دو شکل خود را سازمان دهی می نمایند : در مورد اول ، شبکه ها به بخشی متشکل از هیأت اجتماع مربوط می شوند که مقرراتی خاص و مرتبط با نوع فعالیت خود دارند و هدف آن ها این است که خود بطور کم و بیش مستقل از دولت آنها را اعمال نمایند که شبکه های خود انضباطی خوانده می شوند . در مورد دیگر ، زمانی که بزه دیده به صورت منفرد یا جمعی که از بقیه گروه های اجتماعی جدا و مجزاست ، ناتوانی دولت را در تضمین و تأمین امنیت اشخاص و اموال به نحو رضایت بخش بهانه قرار می دهد و شبکه های خاص خود را سازمان می بخشد ، با شبکه های دفاع شخصی از خود مواجه خواهیم بود (حسینی ، ۱۳۸۲، ص ۷۵).

۲. مدل جامعه آناشیست

در مدل جامعه آناشیست ، برخلاف مدل های دولتی که دولت در رأس قرار دارد ، اساساً مظهر دولت به خودی خود حذف و محو می گردد و جامعه مدنی مدعی

جانشینی دولت ناتوان بوده و به تنهایی برخورد با پدیده مجرمانه اعم از جرم و انحراف را به عهده می گیرد (کریستین ، ۱۳۷۵ ، ص ۸۷).

در این مدل پاسخ به بزه و انحراف واحد است و در واقع در این چنین جوامعی نظارت افراد نسبت به یکدیگر ، پاسخ و واکنش دایم در برابر جرم و انحراف محسوب می شود . این شیوه مراقبت و نظارت ممکن است شکل انتقام جویانه و یا شکل اجتماعی و جمعی به خود بگیرد (آقازاده ، ۱۳۸۱ ، ص ۳۳).

۳. سیاست جنایی تقنینی

سیاست جنایی تقنینی ، طرز برداشت و تلقی مقام قانون گذاری در قالب وضع و تصویب قوانین مختلف از سیاست جنایی است . به بیان دیگر زمانی که متون قانونی در خصوص یک پدیده مجرمانه توسط قانون گذار هر کشوری تصویب می گردد ، در واقع بیانگر سیاست جنایی تقنینی خاص آن کشور در خصوص پدیده مجرمانه مورد نظر می باشد .

۴. سیاست جنایی قضایی

سیاست جنایی قضایی به معنای مضیق آن یعنی سیاست جنایی که در تصمیم ها و عملکردهای دادگاه های دادگستری منعکس و مندرج است. این سیاست جنایی می تواند متأثر از رویه ی قضایی ، بخشنامه ها ، دستورالعمل ها ، آرای دیوان عالی کشور و موارد مشابه باشد.

تفسیر قوانین و مقررات جزایی در زمان و مکان ، متغیر و متفاوت است . درک متفاوت از قوانین و پیام های سیاست جنایی تقنینی و قضایی ، عملکرد متفاوت دادگاه ها ، اجرای متفاوت قوانین به وسیله قضات و ضعف امکانات ساختاری و ماهوی ، مجموعاً می توانند در بررسی و تأثیر بر یک سیاست جنایی قضایی مدرن و قانون مدار ، حایز اهمیت فراوان باشند . به این بحث ، استقلال قضات و استنباط های متفاوت و تفسیرپذیری قوانین را نیز میتوان افزود . به عنوان مثال : اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها ، یکی از اصول بدیهی و پذیرفته شده در حقوق جزاست . این مهم در اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری